

# بررسی مقایسه‌ای - درآمدهای عمومی دولت در صدر اسلام و امروز (قسمت اول)

منذر قحف<sup>۱</sup>

ترجمه: موسی حسینی  
(کارشناس ارشد اقتصاد، معاونت امور اقتصادی)

همچنین در عهد نبوی بعضی از خدمات عمومی اجتماعی نظیر پرداخت بدهی کسی که از دنیا رفته و میراثی از خود بر جای نگذاشته در صورت وجود درآمدهای عمومی بر عهده دولت بود.

در بخش دوم از عهد نبوی دو عامل دیگر به شکل خاصی حضور دارند که عبارت‌اند از:

۱. شکل‌گیری مبادی و منشأهای دائمی و متنوع درآمدهای غیرمالیاتی، از طریق تملک اموال و دارائی‌های ثابتی که دارای بازدهی اقتصادی بوده‌اند.  
۲. ممارست وام‌گیری به صورت اجباری یا اختیاری برای بخش عمومی، از بخش خصوصی. برای مثال پیامبر گرامی اسلام (ص) تعدادی زره جنگی از صفوان ابن‌امیه، به وام گرفتند (چون وام اجباری بود و صفوان ابن‌امیه مشرک بود) وی گمان کرد پیامبر (ص) زره‌ها را مصادره فرمودند. همان‌طور که در یک مورد دیگر نیز پیامبر زکات سال آینده را از عمویشان عباس قرض گرفتند.

در فصل دوم از کتاب به درآمدهای عمومی در زمان خلفای راشدین می‌پردازیم. ملاحظه می‌شود که در آن زمان آن چه ظهور و بروز جدی یافت و بسیار مهم و چشم‌گیر بود گسترش خراج است. خراج درآمدی غیرمالیاتی است که از محصولات زمین‌های کشاورزی تحت مالکیت عمومی مسلمین که دولت به نیابت از آن‌ها اداره این زمین‌ها را به عهده داشت به شکل مبلغ ثابت و معین اخذ می‌شد.

علاوه بر خراج، دولت با تصرف زمین‌های خاص (از زمین‌های قابل کشت) و گسترش قرق‌ها و زمین‌های حفاظت‌شده، قاعده و مبنای اقتصادی برای بخش عمومی بر اساس مالکیت عمومی به وجود آورد.<sup>۲</sup>

در زمان راشدین نوع دیگری به انواع درآمدهای عمومی افزوده شد، که عبارت بود از ۱۰ درصد از ارزش اموال قابل خرید و فروش که از کشورها یا شهرهای بیگانه کالایی را به کشور اسلامی برای تجارت وارد می‌کردند. درآمد مذکور در واقع نوعی مالیات بود که از باب معامله به مثل و نسبت به کشورهای وضع شد که آن‌ها هم با تجار مسلمان این معامله را می‌کردند. در بحث تفاوت میان این نوع مالیات با حقوق گمرکی معاصر، تفاوت‌های این دو را از نظر تعریف و اهداف و واقعیت امر بررسی کرده‌ایم.

در همان دوران، انتقال زکات جمع‌آوری شده از شهری به شهر دیگر مطرح شد و این امر کمک‌های داوطلبانه و بلاعوض مردم، همچنین بحث

هدف از این نوشتار، بررسی انواع و اشکال مختلف درآمدهای عمومی دولت اسلامی در صدر اسلام، برای دستیابی به ویژگی‌های اساسی نظام درآمدهای عمومی است. این بررسی در چهار فصل ارائه شده است. فصل اول، به بررسی درآمدهای عمومی در زمان پیامبر می‌پردازد و چگونگی پیدایش و شکل‌گیری دولت اسلامی را تشریح و در ادامه بحث تأثیر آن را بر شکل‌گیری درآمدهای عمومی بیان می‌کند.

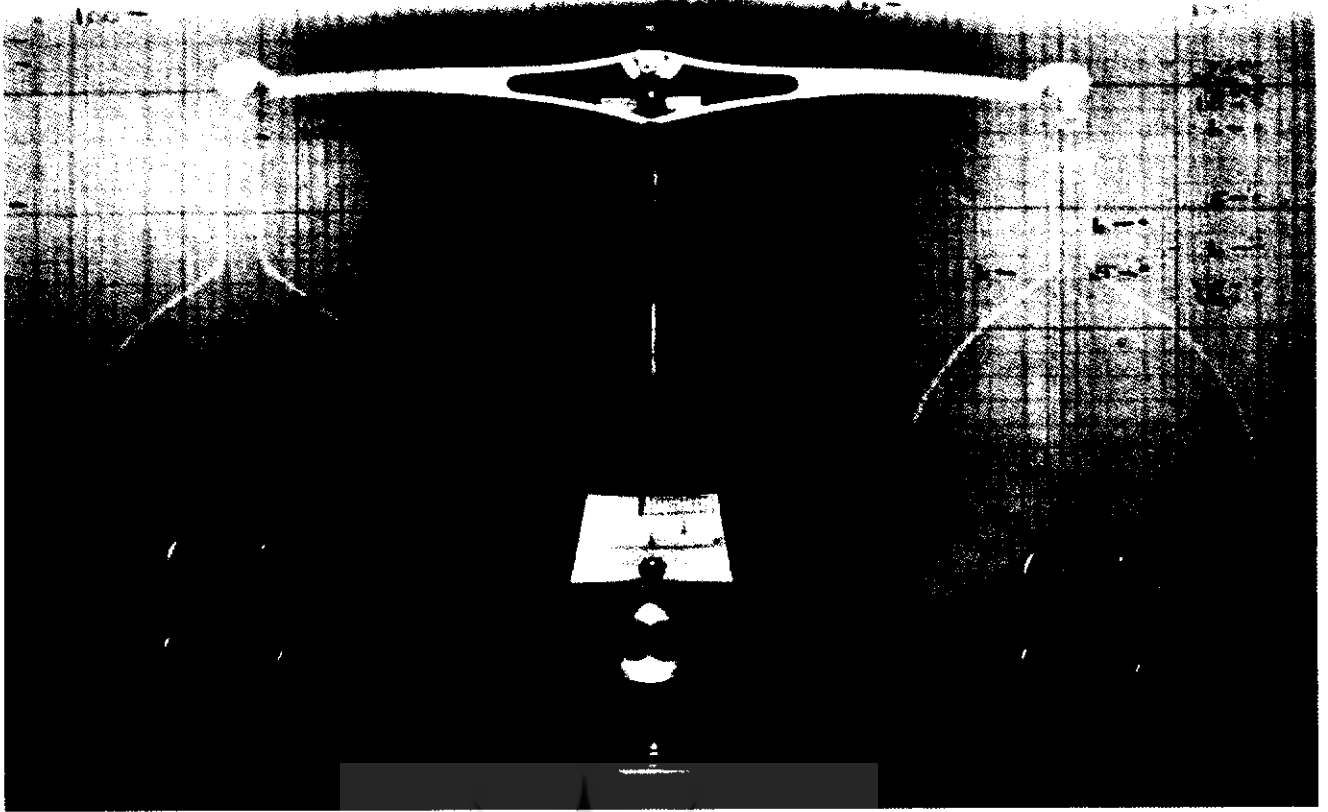
چرا که دولت اسلامی وارث دولت پیشینی نبوده که نظام و نهادهای خاصی راداشته باشد؛ بلکه بر اساس تعهد عمیق ایمان آوردگان به دین جدید و اقدام جدی آنان در حمایت و پشتیبانی از پیامبری تحقق یافت که به سوی آنان فرستاده شده بود.

این فصل دوران حکومت اسلامی در زمان حضرت رسول (ص) را به دو بخش تقسیم می‌کند، بخش اول از زمان تاسیس دولت نبوی در مدینه منوره تا زمانی که با ازدیاد فتوحات، سیل غنائم جنگی به سوی دولت و حکومت پیامبر سرازیر می‌شد و بخش دوم دوران پس از دستیابی به پیروزی‌ها و غنائم است.

این تقسیم‌بندی یک مقطع زمانی معین و مشخصی را ارائه نمی‌دهد، چرا که معین کردن فاصله زمانی دقیق برای تحقق این فتوحات و مشاهده جهشی معنی‌دار در درآمدهای دولت اسلامی بسیار مشکل است. زیرا متون موجود و قابل دسترسی دلالت بر زمان و مکان عمومی حوادث صدر اسلام دارند و پیوستگی زمانی و یا زمان دقیق وقوع حوادث را بیان نمی‌کند. در هر دو بخش دو نکته بسیار مهم کاملاً مشهود است.

۱. دولت در موارد متعددی از کمک‌های بلاعوض افراد برای پوشش دادن به هزینه‌های عمومی استفاده می‌کرده است.

۲. به جز زکات که در سال دوم هجری واجب شد هیچ‌گونه مالیاتی برای تأمین هزینه‌های عمومی وضع نشد؛ پیامبر در اولین منشور حکومتی که پس از گذشت مدت زمان کمی از هجرت به مدینه صادر فرمودند بعضی از هزینه‌های عمومی را به عهده مؤمنان قرار دادند، نظیر کمک کردن به کسانی که دین سنگین و غیرقابل پرداختی در اثر دیه، و رشکستگی یا فدیة آزادی اسیر بر آن‌ها تحمیل شده است. این منشور در واقع نوعی التزام و تعهد از طرف عموم افراد جامعه برای پوشش دادن بعضی از نیازهای اساسی جامعه بوده است.



برخی موارد از نظر شرع اسلام، گرفتن بخشی از اموال مردم، به دلایلی که در نظام‌های مالی امروز جهان موجه است، مجاز نیست. در ضمن بخش خصوصی در تامین مالی هزینه‌های بخش عمومی بر اساس کسب سود مادی مجاز و غیر ربوی می‌تواند سهیم باشد، یا این که بخش خصوصی می‌تواند به صورت پرداخت قرض اجباری یا اختیاری و یا حتی به عنوان کمک بلاعوض در تامین مالی هزینه‌های مالی بخش عمومی ایفای نقش کند.

### ۱. مقدمه:

#### اهداف و ضرورت انجام این بحث

تمام علما و محققان مسلمان، در این مورد که عصر پیامبر و دوران خلفای راشدین اساسی‌ترین مراجع و منابع مطالعه اسلام از نظر علمی هستند اتفاق نظر دارند. چرا که در آن دوران دستورات اسلامی تجسم و ظهور و بروز یافته‌اند. در مورد اول (عصر نبوی) سنت طاهره متبلور شد، سنتی که از نظر دین اسلام بعد از قرآن کریم دومین منبع تشریح است، همان طور که در این دوره تطبیق واقعی مبادی و خواستگاه‌های آموزه‌های قرآنی در عمل ظهور یافته است. در مورد دوم (عصر راشدین)، اجتهادات و برداشتهای صحابه و یاران پیامبر به عنوان اولین پرچمداران اسلام، راجع به امور حادثه جدید که حتی در عهد نبوی بی سابقه بوده است، و از گسترش قلمرو جغرافیایی حکومت اسلامی تواءم با مردمانی با فرهنگ‌های خاص و آگاهی‌های متفاوت ناشی می‌شدند بنابراین عملی ساختن این برداشتهای در آن شرایط و با آموزه‌هایی که از سنت و قرآن در اختیار داشتند، اهمیت بسیار دارد.

به این دلیل نظریه‌پردازی اقتصادی یک مسلمان، با بنا نهادن نظریه‌های خود بر قضایای اقتصادی و مالی معاصر (علم اقتصاد و مالیه موجود امروزی) ولی با الگوگیری و نمونه برداری از تطبیق و مقایسه عملکرد در صدر اسلام، می‌تواند از نقطه نظر شرعی، مورد تأیید واقع شود. علاوه بر این، اصالت یافتن تفکر اقتصادی و مالی، یعنی مرتبط کردن اندیشه مالیه‌ای یا اقتصادی، با عملکرد پیامبر در حکومت اسلامی (سنت) و

وام‌گیری برای پوشش هزینه‌های عمومی را کاملاً کاهش داده و منجر به توقف کامل آن شد. در این دوران نیز دولت اسلامی اقدام به وضع مالیات و کسب درآمد مالیاتی نکرد. شاید مهمترین دلیل بی توجهی به اخذ مالیات، فراوانی درآمدهای عمومی دولت و بی نیازی نسبت به درآمدهای دیگر بوده است.

فصل سوم کتاب درآمدهای عمومی دولت اسلامی را بعد از دوران خلفای راشدین مورد بررسی قرار می‌دهد. مهمترین و بارزترین اتفاق در این دوران افزایش شدید هزینه‌های عمومی و وضع مالیات‌های مختلف دولت اموی تحت عناوین گوناگون است.

تا این که در زمان عمر بن عبدالعزیز، تمام این مالیات‌ها لغو شدند، زیرا عمر بن عبدالعزیز این مالیات‌ها را کاملاً ظالمانه و مخالف اصول شرعیه می‌دانست و با این عمل درآمدهای عمومی به شکل موجود در زمان راشدین بازگشت.

ولی در این دوران گسترش تصرف زمین‌های مرغوب و خاص کشاورزی و املاکی که دولت به طور مستقیم آن‌ها را اداره می‌کرد ادامه یافت به طوری که در زمان امویان شاهد پدید آمدن دیوان مستغلات (به عنوان مرکزی که مسائل مربوط به این املاک را مدیریت می‌کرد) هستیم.

همچنان که در این دوران، از طرف برجسته‌ترین مجتهدان فتاوی، مبنی بر در نظر گرفتن مقرری‌های مالی ثابتی برای موارد مورد نیاز صادر شد و همچنین اجازه دادند بیت‌المال در صورت نیاز از ثروتمندان قرض بگیرد.

و اما فصل چهارم کتاب، به بررسی تطبیقی درآمدهای عمومی دولت در صدر اسلام با درآمدهای عمومی در زمان معاصر اختصاص دارد. و به تحلیل سه قضیه اصلی بسیار مهم می‌پردازد: نخست، بررسی جایگاه مالکیت عمومی و بخش عمومی در به وجود آوردن درآمدهای عمومی غیر مالیاتی. دوم، امکان وضع مالیات در مواقع نیاز به درآمدهای مالیاتی، و شرایط آن. و در آن جا ملاحظه می‌کنیم که می‌بایست آثار وضع این مالیات‌ها (آثار این مالیات‌ها) و اهداف وضع آن‌ها، با معیارهای شرعی انطباق یابند؛ چرا که در

منابع اولیه فهم صحیح اسلامی، اقتضای می‌کند که به طور مفصل و دقیق با موضوع گیری‌های عملی و سیاست گذاری‌های دولت اسلامی، تحت راهنمایی‌های ارزشمند حضرت رسول (ص)، آشنا شویم. این گونه آشنایی است که می‌تواند معیارهایی را در اختیار مآقرار دهد که بتوانیم به کمک آن‌ها، نظریه‌های مالیه‌ای و اقتصادی را درک کرده و نظریه‌های اصیل و اسلامی برخاسته از یک دیدگاه دینی و شرعی و وحی ربانی و سنت نبوی را از نظرهای وارداتی مبتنی بر یافته‌های بدعت آلود بشری معاصر که نتیجه یک نوع گرایش فرهنگی خاص است (و گاهی ظاهری آراسته به شکل تئوری‌های اسلامی دارند) تمیز و تشخیص بدهیم.

شاید مفید و مناسب باشد که در این مورد مثالی ارائه کنیم تا این تشخیص را در بحث‌هایی که ملاحظه کرده‌ایم، بیشتر توضیح دهد. مسأله بخش عمومی اقتصاد، از روی عادت و عرف در متون اقتصادی معاصر، از موضع اقتصاد مارکسیستی یا اقتصاد آزاد مطرح می‌شود، و عده‌ای طرفدار گسترش بخش عمومی هستند و برخی هم با آن مخالفت می‌کنند. ولی وقتی ما به این مسأله از دیدگاه عملکرد مالیه‌ای و اقتصادی دولت در صدر اسلام نگاه می‌کنیم، در آن جا به یک مبنا و اساس دیگری برخورد می‌کنیم که بر اساس تصور اسلامی از مالکیت و چگونگی تأمین درآمدهای خزانه دولت اسلامی شکل گرفته است. در نتیجه می‌بینیم بزرگی بخش عمومی یا کوچکی آن، امری است که مربوط می‌شود به ضوابط اصلی راجع به مال و اقتصاد در نظام اسلامی، به جای این که از نقطه نظرهای سایر نظام‌های اقتصادی این مطلب بررسی شود.

مثال دیگر، مسأله وضع مالیات است، که در متون مالیه اسلامی امروزی، برای تحقق اهداف اقتصادی خاصی نظیر افزایش کالاها و خدمات عمومی (تولید کالاها و خدمات عمومی بیشتر)، توزیع، و متوازن کردن سطح درآمدها، تخصیص مجدد درآمدها مورد بررسی قرار گرفته است. در حالی که اگر ما وضع مالیات‌ها را بر اساس میراث گرانبه‌ها به جامانده از عملکرد دولت در صدر اسلام مورد بررسی قرار دهیم، مبانی دیگری بر اساس احترام کامل و حفظ اموال بخش خصوصی از یک سو، و نیازهای حقیقی به هزینه‌های عمومی از سوی دیگر، پایه‌ریزی می‌شود.

هدف این تحقیق آگاهی از درآمدهای عمومی دولت اسلامی در عهد نبوی و عهد خلفای راشدین و توضیح انواع این درآمدها و بیان اهمیت نسبی آن‌هاست. این تحقیق در صدد ارائه ویژگی‌های درآمدهای عمومی در علم مالیه اسلامی امروزی بر پایه این معرفت و آگاهی به دست آمده از دولت اسلامی صدر اسلام است.

## مسائل و موضوعات و روش تحقیق

این تحقیق از چهار فصل تشکیل شده است. در سه فصل اول درآمدهای عمومی را در دوره‌های نبوی - راشدین و اوایل دوران اسلامی بعد از خلفای راشدین مورد بررسی قرار می‌دهیم.

اما فصل چهارم اختصاص دارد به استنباط و استخراج ویژگی‌های اساسی درآمدهای عمومی در نظام مالی اسلامی بر مبنای دیدگاه امروزی و آن چه در صدر اسلام رخ داده است.

روش و شیوه‌ای که در این تحقیق به کار گرفته شده عبارت است از تکیه بر متون دینی، مطالعه و دقت نظر در ابعاد پرداخت‌های صورت گرفته در آن زمان‌ها و بررسی وقایع تاریخی مربوط به درآمدهای عمومی به منظور کشف قوانینی که آن وقایع را نظام‌مند می‌کنند. اصراری نداشته‌ام که مرتب به مصادر اولیه ارجاع دهم و با نقل قول از آن مراجع و مصادر بحث را سنگین

کنم، بلکه از مباحثی که دانشمندان انجام داده‌اند استفاده کرده‌ام؛ گرچه تحقیق آن‌ها موضوع مورد بحث من نبوده ولی هرگاه نتیجه بحث آن‌ها برای ادامه بحث من لازم بوده از آن جا که آن‌ها بحث را به پایان برده‌اند من ادامه داده‌ام و در موارد مورد نیاز مخاطبان را به مطالعه آن مباحث ارجاع داده‌ام.

## تعریف مسأله - (تعریف درآمدهای عمومی)

در این تحقیق تعریف درآمدهای عمومی عبارت است از درآمد دولت اعم از نقدی یا جنسی، منظم و دائمی یا نامنظم و مقطعی، با عوض یا بلاعوض.

## ۲. درآمدهای عمومی در دوران پیامبر (ص)

اطلاع از درآمدهای عمومی دولت در زمان پیامبر در مدینه منوره کار آسانی نیست. هیچ سندی که حجم، نوع و محل مصرف و کاربردهای این درآمدها در آن به ثبت رسیده باشد در اختیار نداریم. این در حالی است که اصحاب پیامبر و تابعان آن‌ها، تا زمان تصنیف عنایت بی‌حد و حصر داشتند که هر چه از پیامبر باقی مانده اعم از سخنان، کارها، یا تقریرات‌شان، را نگاه‌داری و ثبت کنند. از طرفی این گمان که در آن دوران درآمدهای عمومی وجود نداشته، قابل قبول نیست. چرا که در متون دینی هم آمده که هزینه‌های عمومی در آن عهد وجود داشته‌اند. (بنابر این درآمدهای عمومی برای تأمین مالی هزینه‌های مذکور وجود داشته‌اند، اولین و ابتدایی‌ترین صورت‌های هزینه‌های عمومی آن زمان خرید زمین مسجد نبوی و بنای آن مسجد و بنای خانه‌هایی برای رئیس دولت حضرت رسول «ص» در اطراف مسجد بود. بعدها این هزینه‌ها به تجهیز سپاهیان برای جنگ‌های مختلف فرستادن نمایندگان مختلف به اقصی نقاط جهان، پذیرایی از میهمانان خارجی و داخلی و تأمین هزینه‌های اهل صفه توسعه یافت. پس بر ماست که به دقت متون پراکنده‌ای را که از سنت پاک نبوی به ما رسیده بررسی کنیم تا از خلال این متون انواع و اقسام درآمدهای عمومی، و ویژگی‌های آن‌ها و مقاطع زمانی درآمدهای مذکور را استخراج کنیم. در ادامه دوران نبی اکرم (ص) را نیز به دو بخش تقسیم می‌کنیم (این دو بخش از لحاظ زمانی به دقت معلوم و مشخص نیستند). تفاوت اصلی این دو بخش فراوانی پیروزی‌ها (و کشورگشایی‌های مختلف) و سرازیر شدن غنائم جنگی و اموال در بخش دوم است.

### پوشش نیازهای عمومی در دوره اول از عهد نبوی در مدینه:

شاید یکی از چیزهایی که ما را در درک درآمدهای عمومی این دوران کمک می‌کند، ملاحظه چگونگی شکل گیری و تأسیس اولین دولت اسلامی در مدینه منوره باشد. اسلام با آغاز وحی در مکه مکرمه شروع شد؛ هر کسی که به اسلام ایمان آورد آمادگی این را یافت که هر آن چه را که دارد، در راه اسلام فدا کند. زمانی که مؤمنان و گروندگان جدید به این دین زیاد شدند و جامعه مؤمنان با نیازهایی مواجه شد که نیازمند انجام هزینه‌هایی بود، مثل نیاز به مکانی که در آن جمع شوند و تعلیمات دینی لازم را از وحی و نبوت دریافت کنند آن مؤمنان برای بخشش هر آن چه این نیازها را پوشش دهد، آمادگی کامل داشتند، ارقم لابن ابی لارقم خانه‌اش را هدیه کرد (کمک بلاعوض) تا محل اجتماع و دعوت مسلمانان باشد. و یا پیامبر (ص) از ثروت فراوان حضرت خدیجه سلام‌الله‌علیها با رضایت خاطر ایشان بهره‌مند شد. سپس واقعه محاصره مسلمانان در شعب ابی طالب (یک محاصره کامل اقتصادی) پیش آمد، که همبستگی مالی بین این گروه اندک مسلمان را بیشتر کرد.

طبیعی بود که ثروت و دارایی حضرت خدیجه (س) به اتمام برسد، ولی بخشش‌های مادی مؤمنان هرگز به پایان نرسید. سفر به طائف با هزینه مالی حضرت خدیجه (س) یا ابوبکر تأمین شد هیچ منشأ مالی غیر از این دو تا آن زمان برای حضرت رسول (ص) ذکر نشده است و پس از آن نیز هزینه هجرت گروهی از مسلمانان از پرداخت‌های تبرعی (بلاعوض) ابوبکر، تأمین مالی شد. و حضرت (ص) فرمودند: هیچ مالی همچون ثروت و دارایی ابوبکر برایم مفید واقع نشد.

بنابراین، وقتی که حضرت رسول (ص) و همراهانش به مدینه هجرت کردند، اعتقاد داشتند نیازهای مالی دعوت به دین جدید باید از طریق کمک‌های داوطلبانه و بلاعوض تأمین مالی شود. احادیث نبوی و آیات قرآنی، آن جا که از جهاد و انفاق در راه خدا سخن می‌گویند، بر این موضوع تأکید دارند.

از این جاست که مجموعه‌ای کامل از متون روشن‌گر و معنی‌دار نسبت به درآمدهای عمومی دولت در این دوران وجود دارند که ما نمونه‌هایی را برگزیده‌ایم و معتقدیم مطالب اساسی را در زمینه درآمدهای عمومی آن دوره بیان می‌کنند:

۱. برادری بین مهاجرین و انصار، یک جنبه واضح و روشنی داشت که نیازهای مادی مهاجرین نیازمند را تا زمانی که قادر بودند کار مفید انجام دهند (نیروی کار مفید باشند) تأمین می‌کرد و از افتادن سنگینی و فشار هزینه‌های تأمین نیازهای مهاجرین به دوش دولت ممانعت می‌شد.

۲. پیامبر دستور دادند اهل صفه، گروهی که به مدینه هجرت کرده بودند اعم از قریشی یا غیر قریشی، نزدیک مسجد صفه سکنی گزینند و امور دین را از پیامبر بیاموزند؛ همچنین کتابت وحی و سایر موارد را انجام دهند؛ در عین حال پیامبر یک‌های مختلف را از بین آن‌ها برای انجام مأموریت‌ها بفرستند، یعنی آن‌ها عوامل اجرایی دولت اسلامی باشند؛ با این همه، پیامبر از مردم مدینه خواستند نیازهای مالی آنان را با بذل و بخشش و کمک‌های بلاعوض به شکل غذا و... جبران کنند. اهل مدینه معمولاً شاخه‌های خرما را به مسجد آورده و به دیوار مسجد می‌آویختند تا اهل صفه از آن استفاده کنند.

۳. منشور حکومتی که پیامبر پس از ورود به مدینه برای مردم صادر فرمودند، اعم از مؤمن و مشرک و یهودی، آنچه صحیفه نامیده شد، متضمن چندین بند راجع به ضرورت تعهد و تضمین مؤمنان نسبت به پرداخت دیه (معامل) و فدیه آزادی اسیران و کمک مالی به کسی که توان پرداخت دیون سنگین خود را ندارند، بود.

همان طور که در آن متن تصریح شده بود هر یک از مؤمنان و یهود - به دلیل این که مجموعه‌ای مستقل در داخل مدینه هستند - باید در زمانی که علیه دشمن مشترکی می‌جنگد. هر کدام هزینه‌های تجهیز سپاه خود را تأمین کنند. اگرچه تعهد یک قبیله و یک خاندان نسبت به پرداخت دیه یا فدیه آزادی اسیر همان قبیله یا خانواده در زمان جاهلیت مرسوم بود ولی این تعهد برای افرادی که در یک شهر زندگی می‌کردند و تنها عقیده و دین آن‌ها را به هم مرتبط می‌ساخت مرسوم نبود. شهر مدینه در آن زمان کشور دولت اسلامی بود بنابراین معلوم می‌شود آن تضامن و تعهد بین تمامی افراد مملکت اسلامی بوده است.

۴. زمانی که مسجد نبوی را بنا می‌کردند، پیامبر مصرانه به پرداخت قیمت زمین اقدام کردند. گمان می‌رود که وجه آن را از مال ابوبکر پرداخت کردند. چرا که به احتمال قوی تا آن زمان پیامبر (ص) اموال حضرت خدیجه را هزینه کرده بودند، و حضرت خدیجه نیز سال‌ها پیش از هجرت وفات کرده بودند. از طرفی در سنت پاک نبوی (احادیث) نقل نشده که پیامبر در هجرت

همراه خود از مکه، مالی به مدینه آورده باشند، ولی ثبت شده که اموال زیادی را ابوبکر به مدینه آورده است. همچنین پیش از ساخت مسجد نبوی ثبت نشده که درآمدی برای حضرت رسول (ص) در مدینه حاصل شده باشد.

۵. در روایات دیده نشده است که حضرت رسول (ص) برای کسانی که موظف به انجام خدمات عمومی دولتی بودند، حقوق یا پاداشی مقرر کنند. ایشان به عبدالله بن سعید بن عاص که نوشتن بلد بود دستور دادند در مدینه نوشتن بیاموزد، و هیچ مزد یا حقوقی برای ایشان وضع نفرمودند، همچنان که برای اهل صفه که کارهای جاری دولتی را انجام می‌دادند هیچ حقوق و دستمزدی تعیین نکردند، بلکه تمام فعالیت‌های مربوط به خدمات بخش عمومی از طرف عاملان آن‌ها، بلاعوض صورت می‌گرفت و هر کسی که به خاطر انجام خدمات عمومی، از فعالیت خصوصی خویش منقطع می‌شد، سایر برادران ایمانی او، نسبت به تأمین نیازهای مالی وی اقدام می‌کردند، آن هم بلاعوض و داوطلبانه.

۶. از حضرت رسول (ص)، چیزی در مورد این که پرداخت هزینه، مالیات و یا حقوقی بر مردم در مدینه، واجب است، روایت نشده است. به رغم این که روایت شده در شؤون اقتصادی مختلف دخالت می‌کردند به عنوان مثال غیر از بازار یهودی‌ها، بازاری در مدینه ایجاد کردند، ولی حقوقی (عوارض) که بیشتر تحت عنوان رسوم، برای استفاده از بازار اخذ می‌شد را اخذ نکردند یا جوهی که برای داخل شدن به بازار معمولاً دریافت می‌شد را ایشان هرگز دریافت نکردند. سیره نبویه جز زکات که در سال دوم هجری وضع شد، هیچ تکلیف مالی دیگری را نشان نمی‌دهد.

۷. این در حالی است که، دولت آن وقت، به شدت به کمک‌های اجتماعی به دلایل مختلف نیازمند بود. به عنوان مثال، معروف و مشهور است که حضرت رسول (ص) گرسنه می‌خوابیدند، و حتی گاهی به دلیل گرسنگی مجبور می‌شدند یک یا دو سنگ بر شکم خویش ببندند، (همین‌طور ابوبکر، عمر و علی)؛ این هم معروف است که پیامبر گرسنه می‌شدند و گاه آن قدر گرسنه بودند که از شدت گرسنگی امکان خواب فراهم نمی‌شد شب هنگام از منزل خارج می‌شدند؛ همین‌طور بعضی از صحابه بی‌هوش به زمین می‌افتادند، و دیگران گمان می‌کردند بیماری صرع یا مرض دیگری دارند، در حالی که تنها، ضعف ناشی از گرسنگی داشتند.

۸. همچنین، با این که احادیث و آیات بسیار زیادی راجع به تحریک و انگیزش نسبت به بخشش و بذل مال در راه خدا و تصدق بر فقرا و نیازمندان رسیده است و بذل مال را به عنوان جهاد برای مقاصد اعلامی خداوند تشویق کرده‌اند، حتی یک مورد نیز دیده نشده که پیامبر تشویق به پرداخت‌های داوطلبانه را به پرداخت اجباری و الزامی تبدیل کند، به رغم این که در کشورها و حکومت‌های همجوار این الزام‌های مالی وجود داشت و حتی انواع و اقسام مالیات‌ها در آن کشورها از مردم گرفته می‌شد. شکی نیست که پیامبر گرامی اسلام (ص) این امور را به خوبی می‌دانستند و ایشان حتی برای تجارت با اموال خدیجه (س) به شام هم مسافرت کرده بودند و از اوضاع مالیات‌های آن جا کاملاً با خبر بودند.

۹. نسبت به اهداف اجتماعی حدیثی را که ابوهیره درباره پیامبر گرامی اسلام (ص) روایت کرده‌اند، را ملاحظه می‌کنیم: اگر پیامبر با مردمی که از دنیا رفته بود و دینی بر عهده داشت مواجه می‌شدند، سواحل می‌کردند آیا چیزی باقی گذاشته که بدهی‌اش را تأدیه کند؟ اگر می‌گفتند باقی گذاشته است، برای آن متوفی نماز می‌خواندند و اگر نه می‌فرمودند: «انا اولی بالمؤمنین من انفسهم، فمن توفی و علیه دین فعلی قضاوه» یعنی من از مؤمنین نسبت به خودشان نیز سزاوارترم، پس اگر کسی از دنیا برود و دینی داشته باشد که

توانسته پرداخت کند، بدهی او بر عهده من است. در روایت دیگری فرمودند: «فمن ترک مالا فلاله و من ترک دینا اوضیاعا فالی و عل» یعنی اگر کسی پس از مرگ مالی به جای گذارد به ورثه‌اش می‌رسد. ولی اگر دین یا ایتمی به جای گذارد، تأمین ایتم و پرداخت آن بدهی نیز بر عهده من است.

پس ایتما پرداخت بدهی و سرپرستی ایتم، بر عهده دولت اسلامی نبود، ولی بعد از فتوحات و به دست آمدن درآمدهای عمومی و پس از پوشش یافتن سایر هزینه‌ها، بدهی مردگانی که چیزی برای پرداخت آن به جای نگذاشته‌اند، و سرپرستی ایتمی که مالی برای اداره خود به ارث نبرده‌اند به عهده دولت قرار گرفت. در روایت دیگری آمده است: پیامبر (ص) قبول نکردند بر میتی که بدهکار بوده و مالی برای پرداخت بدهی‌اش به جای نگذاشته بود، نماز بخوانند تا این که یکی از حاضران پرداخت بدهی میت را بر عهده گرفت، سپس پیامبر بر او نماز خواند. یعنی پیامبر (ص) دولت اسلامی خود را مکلف نفرموده‌اند تا برای پوشش دادن این گونه هزینه‌ها اقدام به تحصیل مال و وضع مالیات کنند و ترجیح دادند بر میتی که بدهی دارد که توان پرداختش را با مآثرک خود ندارد، به شخصه نماز بخوانند. (در این مورد روایت و حدیث مشهور و مورد وفاق محدثان است.)

۱۰. علاوه بر این، دولت هرگز اقدام به وضع مالیات برای ایجاد فرصت اشتغال برای نیروی انسانی که نیازمند به کار بود، نکرد. سیاست دولت در آن زمان با تکیه بر خودیاری بخش خصوصی و مساعدت در ایجاد فرصتهای شغلی برای نیازمندان بود. مثال این مورد حدیثی است که آنس روایت کرده است: «یکی از انصار خدمت پیامبر (ص) رسید و از ایشان درخواست کمک کرد. حضرت فرمودند: آیا در خانه ات چیزی داری؟ گفت: بله. لباس دارم (بالاپوش) که قسمتی از آن لباس من است و قسمتی از آن زیرانماز من، و یک کاسه بزرگ فلزی هم دارم که در آن آب می‌نوشم. حضرت فرمودند: آن‌ها را بیاوریم بیاور. آن مرد آن‌ها را آورد. پیامبر (ص) آن‌ها را گرفت و فرمود: کیست که این‌ها را خریداری کند؟ مردی گفت: من آن‌ها را به یک درهم می‌خرم. فرمود: آیا کسی بیش از یک درهم می‌دهد؟ و دو یا سه بار تکرار فرمودند. مردی گفت: من دو درهم می‌خرم. حضرت وسایلی را به ایشان داد، دو درهم را گرفت و به انصاری داد و فرمودند: بایک درهم غذایی برای خانواده ات تهیه کن و با یک درهم دیگر تبری (تیشه‌ای) بخر و بیاور. سپس پیامبر با دست خود، دسته‌ای چوبی برای تیر درست کردند، و فرمودند: حال برو هیزم بشکن و هیزم‌ها را بفروش و تا پانزده روز تو را نبینم. آن مرد رفت و هیزم شکنی کرد و سپس با درآمدی معادل ۱۰ درهم که مقداری از آن را برای غذا و مقداری را هم برای لباس هزینه کرد، مراجعت کرد؛ حضرت رسول (ص) فرمودند: این بهتر است از آن که تکدی کنی و در قیامت رو سیاه شوی.

۱۱. اولین درآمد مهم و قابل اعتنا، که به خزانه دولت وارد شد، غنائم جنگ بدر بود که در سال دوم هجری حاصل شد. پیامبر چهار - پنجم آن را بین جنگجویان و رزمندگان حاضر در صحنه نبرد تقسیم کردند، و یک - پنجم را برای دولت در نظر گرفتند تا بنا بر مصالحی که لازم بدانند برای مسلمین هزینه کنند. برخی از اسرا را به جای فدیة آزادی‌شان، برای تعلیم خواندن و نوشتن در مدینه استخلام کردند.

این وقایع و حوادث نسبت به موضوع مورد نظر دلالتی روشن و شفاف دارند و نیازمند توضیح و استدلال دیگری نیست، سایر امور عبارت‌اند از:

**الف)** در دوران حکومت نبوی، از خزانه عام یا بیت‌المال به معنایی که امروزه وجود دارد، اثری دیده نمی‌شود، حتی به آن شکلی که در زمان خلفای راشدین به وجود آمد و در دولت‌های اسلامی بعد از خلفای راشدین تکمیل شد، نیز در عهد نبوی وجود نداشت.

و شاید علت این مهم، تنها توسعه تدریجی حکومت اسلامی در طول زمان، از دولتی با انگیزه‌های بسیار بالای افراد بر اساس دورکن اساسی قناعت ورزیدن و ایمان و تعهد داشتن، به سمت یک نظام سیاسی کامل باشد که نهادها و مؤسسه‌های خاص خود را دارد. البته لازم به ذکر است که نبود خزانه یا بیت‌المال به این معنی نیست که پیامبر (ص) شخصی را برای نگهداری از اموال عمومی و اجرای اوامر خود در مورد انفاق‌های عام، تعیین نکردند. چرا که برخی از صحابه و به طور مشخص در بیشتر موارد بلال، متصدی این مهم بودند؛ البته پیامبر ترجیح دادند در بخش دوم از دوران صدر اسلام یعنی زمانی که نیاز به وجود چنین شخصی و چنین مسؤولیتی احساس شد در این مورد اقدام کنند.

**ب)** در آن دوران نیازهای عمومی، به طور مستقیم و همزمان با ایجاد یا مطرح شدن آن نیاز، با روش خود یاری و کمک‌های بلاعوض تأمین می‌شدند. در بیشتر موارد به جای این که از داوطلبان و خیران کمک مالی و نقدی دریافت شود، پوشش هزینه‌های عمومی از طریق انجام کار و ارائه خدمات گوناگون، یا به صورت پرداخت جنسی صورت می‌گرفت.

پس اگر می‌فهمانی بر دولت اسلامی وارد می‌شد یکی از اصحاب داوطلبانه او را به خانه‌اش برده، از او پذیرایی و محل اسکان او را تأمین می‌کرد؛ یا برای اهل صغه شاخه‌های خرما آورده، به دیوارهای مسجد می‌آویختند تا اهل صغه از آن‌ها به عنوان غذا استفاده کنند؛ همینطور مسجد نبوی با مشارکت توده مردم (به عنوان نیروی انسانی داوطلب و مجانی) در حالی که خود پیامبر هم با آنان کار می‌کرد ساخته شد.

**ج)** به‌رغم این که در سوره یوسف نازل شده در مکه مکرمه (پیش از تشکیل حکومت اسلامی در مدینه منوره) برنامه‌ریزی برای تأمین نیازهای آتی از زمان حال مورد اشاره قرار گرفته بود، و حضرت یوسف حاصل گندم‌های سال‌های فراوانی محصول را برای سال‌های قحطی و نیاز با برنامه ریزی ذخیره کرده بودند، و به‌رغم این که در برخی روایات نبوی پیامبر به مجاز بودن ذخیره آذوقه سالانه و یا ذخیره آن چه نیازهای سالانه را برآورده کند تصریح فرموده بودند، ولی هیچ اقدامی برای برنامه ریزی نیازهای عمومی و ایجاد توازن بین درآمدهای عمومی و آن نیازها، در عهد نبوی صورت نپذیرفت.

شاید مهمترین دلیل این مطلبه محدودیت نیازها و هزینه‌های عمومی و سادگی تأمین آن‌ها از طریق اتکا به خودیاری داوطلبانه و عادات و فرهنگ خاص آن عصر بوده است. اهمیت این مطلب در این جاست که دولت اسلامی برای پوشش دادن به هزینه‌هایی که احتمالاً در محدوده زمانی خاص در آینده مشخص پیش خواهد آمد، اقدام به تحصیل درآمدهای عمومی نکرد.

**د)** به‌رغم این که نظام مندی درآمدهای عمومی و به ویژه نظام مالیاتی، در عهد نبوی، در سایر کشورها امری رایج و شناخته شده بود، پیامبر نسبت به این مسأله اقدامی نکردند. حال آن که مهاجران (مانند تمام ساکنان مکه) اهل تجارت بودند و انواع مالیات‌هایی را که پادشاهان و حاکمان پیرامون مکه وضع کرده بودند به خوبی می‌شناختند. و پیامبر (ص) در احادیث زیادی مکتس (نوعی مالیات در زمان جاهلیت) را که از طرف حاکمان از فروشندهگان کالا دریافت می‌شد تا آن‌ها بتوانند در بازار آن منطقه کالای خود را بفروشند، مذموم دانسته‌اند.

نمی‌توان گفت تنها علت این برخوردها سیر تاریخی و تکامل دولت اسلامی بوده است، چرا که در آن زمان نیز نیازهای فراوانی وجود داشتند که پیامبر می‌توانستند برای پوشش آن‌ها انواعی از مالیات‌ها را وضع کنند؛ یا حتی می‌توانستند برای تحصیل درآمدهای عمومی اقدام کنند. به طور مثال می‌توانستند برخی از زمین‌های حاصل خیز مدینه را به نفع درآمدهای عمومی



اسلام شایان توجه هستند، از دوره اول متمایز می‌شود. در این دوره سرزمین‌های زیادی گشوده و فتح شده، غنایم جنگی بسیاری به دست آمد و درآمدهای عمومی دولت تنوع فراوانی یافت.

۱. زکات در سال دوم هجری بر مسلمانان واجب شد. به عنوان سومین رکن از ارکان اسلام - که در حقیقت اولین رکن نظام اقتصادی اسلام است و این واجب در مال کسانی که دارا هستند قرار داده شده است. نحوه هزینه کردن و پرداخت کردن آن به مردم واگذار نشده، بلکه خداوند سبحان در کتاب عزیز خویش (قرآن مجید) موارد مصرف را معین کرده است و پیامبر عظیم‌الشان اسلام نیز، سرفصل‌های اساسی راجع به زوایای مصرفی آن، موارد معافیت‌ها و شرایط و جوب آن را با تصریح کامل و به روشنی چنان تبیین فرموده‌اند که جای هیچ نوع اجتهاد و دخل و تصرفی در آن‌ها باقی نمانده است.

ویژگی مهمی که مبحث زکات را به موضوع ما مرتبط می‌سازد، این است که زکات درآمدی عمومی است که دولت آن را جمع‌آوری و به خزانه وارد می‌کند، در حالی که محل هزینه کردن آن موارد هشت‌گانه، مشخص و معین است.

پس زکات یک تکلیف مالی (مالیات) است که وجوب آن مرتبط با موارد مصرفش نیست، چنانچه موارد مصرف در بین نباشد پرداخت آن منتفی نمی‌شود. ۲. موارد مصرف آن نیز بندی را شامل شده که کارمندان جمع‌آوری کننده و توزیع کنندگان زکات را در بر می‌گیرد. یعنی این واجب دینی ابتدا تأمین مالی هزینه‌های مربوط به اجرای خودش را پیش‌بینی کرده است، و هزینه کسانی را که رسول‌الله (ص) تعیین فرمودند به عنوان مصدقین - یعنی کارگزاران جمع‌آوری و توزیع زکات - و از طرفی حضرت رسول (ص) با صدور بخش‌نامه‌های آموزشی مکتوب و شفاه، تعلیمات لازم را در اختیار کارگزاران قرار دادند که به تفصیل نحوه جمع‌آوری و توزیع زکات را توضیح می‌دادند. چگونگی تخصیص محل‌های خاص برای جمع‌آوری و نگاه‌داری نقدینه‌ها - اجناس و حیوانات و... را معین کردند تا این اموال از زمان جمع‌آوری تا مدت زمانی که بین مستحقان توزیع شوند به شکل صحیحی نگاه‌داری کردند.

۲. اتکا بر کمک‌های بلاعوض و خودیاری‌های اختیاری، در مواقع احتیاج استمرار داشت تا جایی که بخش معظم هزینه‌های غزوه تبوک که در سال نهم هجری صورت گرفته به این شکل تأمین مالی شد. همواره این

زیر کشت ببرند یا حتی به برخی از زارعان و کشاورزان زمین‌هایی را اجاره داده و حق اجاره را به عنوان درآمدهای دولتی منظور کنند ولی پیامبر (ص) آگاهانه، روش وضع مالیات را اختیار نکردند.

هم برخی از هزینه‌های عمومی که برای حفظ نظام اجتماعی هستند مثل پرداخت بدهی ورشکستگان و کسانی که امکان پرداخت ندارند، دولت اسلامی عهد نبوی به خاطر نبود درآمد عمومی، نسبت به آن‌ها اقدامی نکرد، و هرگز برای پوشش دادن این هزینه‌های سیاسی - اجتماعی، به وضع مالیات نپرداخت به رغم این که از دیدگاه تئوریک هیچ منعی در این راه وجود نداشته؛ به ویژه با توجه به این که خداوند وقتی زکات را در قرآن واجب فرمود یکی از موارد مصرف آن را ورشکستگان دانسته بود.

در واقع نیازهای اساسی اجتماعی، مثل تأمین لوازم مورد نیاز ضروری در حدی که از مرگ و هلاک جلوگیری کند، نیز دلیلی برای وضع مالیات در عهد نبوی تلقی نشد.

و) تأمین مالی نیازهای مربوط به رشد و توسعه و آموزش و پرورش پایه‌ای و عمومی (یعنی خواندن و نوشتن در آن دوران) هم به بخش خصوصی واگذار شد. (فروش زیر انداز و ظرف برای خرید تیشه‌ای که ابزار کار بود) و یا از روش‌های غیر مالیاتی تأمین شد (فدیه آزادی اسرای جنگی به جای پول نقد و مال دیگر، مشارکت اسرار در محوبی سواد از بین مسلمانان قرار گرفت) و از آن جا که حدیث مربوط به تهیه تیشه برای کسب و کار و توسعه معلوم نیست در عهد اول نبوی بوده یا عهد دوم نمی‌تواند فقط در مورد عهد اول به کار رود.

ز) در این جا سؤالی باقی می‌ماند که از این مثال‌ها و وقایع پاسخ مناسب خود را پیدا نمی‌کنند: اگر حضرت رسول (ص) از خودیاری‌ها و کمک‌های داوطلبانه بلاعوض محروم بودند برای پوشش هزینه‌های عمومی چه می‌کردند؟ آیا به وضع مالیات می‌پرداختند؟ یا درآمدهای مالی غیر مالیاتی به وجود می‌آوردند؟ یا هزینه‌های عمومی را کاهش می‌دادند (یعنی نیازهای عمومی را بدون پوشش و بدون تأمین باقی می‌گذاشتند)؟ وقتی می‌توان پاسخ دقیقی به این سؤال داد که شکل درآمدهای عمومی را در هر دو مرحله از عهد نبوی ترسیم کرده باشیم.

### ۳. پوشش نیازهای عمومی در دوره دوم از عهد نبوی:

این دوره به علت اتفاقات بی‌شماری که برای فهم درآمدهای عمومی در

کمک‌های عمومی بلاعوض مبلغ مهمی برای تأمین هزینه‌های عمومی از این قبیل بود: پذیرایی از هیأت‌های سیاسی که برای مذاکرات لازم به مدینه می‌آمدند، ساختن مساجد، آب‌رسانی، تأمین روشنایی مساجد موجود، تأمین هزینه امور عام‌المنفعه اجتماعی مثل خرید یا حفر چاه‌ها و قنات‌ها برای استفاده عمومی به طور مجانی (در یک مورد عثمان این کار را انجام داد) و تخصیص باغ‌هایی به منظور منتفع شدن عموم مردم (طلحه نیز این کار را انجام داده بود).

تمام این‌ها در حالی بود که توان اقتصادی مسلمانان پس از فتح خیبر و در سایه دست آوردن درآمدی دائمی از زمین‌های کشاورزی آن، در حدغنی و بی‌نیازی بالا رفته بود؛ علاوه بر آن، غنایم بسیار زیادی که از فتوحات پی در پی بین مردم توزیع شده بود، قدرت اقتصادی عموم مردم را چنان تقویت کرده بود که همه قادر به پرداخت انواع مالیات‌ها برای تأمین هزینه‌های عمومی بودند.

از سوی دیگر با گسترش جغرافیایی دولت اسلامی و به تبعیت در آمدن تعداد بی‌شماری از ساکنان سرزمین‌های فتح شده، به تعداد افراد مسلمان افزوده شد؛ در نتیجه جنگ حنین که در سال هشتم هجری رخ داد بیش از ۱۲ هزار جنگجو در سپاه اسلام حاضر شدند، و در حجة الوداع که در سال نهم هجری صورت گرفت بیش از ۴۰ هزار نفر شرکت داشتند این افزایش تعداد می‌توانست با وضع درصد کمی مالیات مبالغ قابل توجهی را عاید خزانه دولت اسلامی کند.

۳. بعد از فتح خیبر حضرت رسول (ص) نیمی از اراضی فتح شده را برای رفع نیازهای عمومی مسلمانان تخصیص دادند.

ابوداود از جمعی از مردان انصار نقل می‌کند: نصف دوم را تخصیص دادند برای امور مربوطه به سفرها و هیأت‌های میهمان و امور عامه مردم<sup>۳</sup> و این در حالی بود که نصف آن را سهم خود و جنگجویانی که در جنگ با ایشان شرکت داشتند قرار داد.

سپس با اهل خیبر که پیشتر در آن سرزمین‌ها زراعت می‌کردند توافق کردند که آن‌ها در مزارع باقی‌بمانند و زراعت کنند به شرط این که نیم محصول و عایدات برای خودشان باشد و نیم دیگر برای مالکان جدید (مسلمانان).

ابن کثیر می‌گوید: خیبر را به ایشان داد تا بخشی از محصولات زراعی و نخل‌ها و هر چیزی از آن را به مسلمانان بدهند.<sup>۴</sup> در مورد سرزمین فدک هم همان گونه عمل شد، با این که اهالی آن جابدون جنگ و زدو خورد خدمت پیامبر (ص) آمده و زمین‌های خویش را با پیامبر مصالحه کردند، بر طبق قراردادی که حضرت با اهل خیبر منعقد ساخته بود.

در نتیجه سرزمین فدک و نیمی از سرزمین خیبر مال حضرت رسول (ص) بود، و خراج این زمین‌ها که نیمی از تمامی محصولات آن‌ها بود، هر سال به حضرت رسول (ص) تقدیم می‌شد. و آن حضرت ابتدا مخارج سالانه خود و اهل بیتش را از آن محصولات جدایی فرمودند و مابقی را بمنزله مال الله قرار داده و برای مرکب‌های سواری و اسلحه‌های مجاهدان و مصالح عمومی مسلمانان صرف می‌کردند. پس از رحلت رسول خدا (ص) خلیفه اول آن‌ها را مال دولت دانست و گفت: «من سرپرستی می‌کنم هر کس و هر کاری را که رسول خدا (ص) عهده‌دار سرپرستی‌اش بودند.»<sup>۵</sup>

پیامبر برای جمع‌آوری و اندازه‌گیری و محاسبات لازم نسبت به این خراج کارگزارانی را به کار گرفته بودند.

البته پیامبر اسلام (ص) در سال سوم هجری نیز شبیه همین کار را در مقیاس کوچک‌تر انجام دادند، چرا که زمین‌های بنی‌نضیر که بدون جنگ و

خونریزی، از مدینه منوره اخراج شده بودند بین فقرا و مهاجر توزیع نشد، بلکه طبق نقل ابن کثیر از صحیحین از عمر بن خطاب: «اموال بنی‌نضیر از آن چیزهایی بود که خداوند به پیامبرش داده است، از اموالی که بدون تاخت و تاز و مجاهدت مسلمانان به دست حکومت اسلامی افتاده است، بنابراین ملک خاص رسول الله (ص) است و آن حضرت از محصولات آن مخارج سالانه خود و اهل بیتش را جدا کرده و باقی را برای مرکب‌های مجاهدان و سلاح‌های آنان به عنوان عده و مهمات در راه خدا مصرف می‌کردند، ولی مسلمانان بیشتر درختان میوه و نخل‌های بنی‌نضیر در دوران محاصره آنان، به دلایل مختلف قطع یا سوزانده بودند.»

آن چنان که ابن کثیر نقل کرده، بخش بزرگی از باقی‌مانده اموال بنی‌نضیر، «یعنی نخلستان‌ها و مزارع ملک خاص رسول الله (ص) بود، و ایشان هرگونه تصرفی می‌توانستند در آن‌ها بفرمایند. ایشان آن‌ها را بین مهاجرین اول که از مکه به مدینه آمده بودند توزیع فرمودند و چیزی برای انصار قرار ندادند؛ ولی وقتی سهل بن حنیف و ابادجانه اظهار فقر کردند پیامبر از زمین‌های بنی‌نضیر برای این دو نفر از انصار نیز سهمی قائل شدند.»<sup>۶</sup>

تأکید بر این نکته سزاوار است که بدانیم، خراج سرزمین‌های خیبر و فدک مالیات، به هر معنایی که امروزه برای مالیات مطرح است، نبود، بلکه سهم مالک زمین از محصول بود. دیدیم این کثیر نیز تأکید می‌کند که: «صحیح این است که تمام خیبر تقسیم نشد بلکه نیم زمین‌های خیبر بین مردم تقسیم شد؛ به همین عمل پیامبر، مالک و تابعان او در فقه استدلال کرده‌اند که امام نسبت به اراضی غنیمی مخیر است؛ اگر خواست می‌تواند برای تأمین مصالح مسلمانان تخصیص دهد، و اگر خواست می‌تواند بخشی از آن را بین برخی از مسلمانان یا مجاهدان تقسیم کند و بخش دیگر را برای منافع مسلمانان زیر کشت ببرد.»

پس خراج در واقع منافع مالکانه زمین‌هایی است که ملکیت آن‌ها در اثر جنگ به عنوان انفال، به مسلمین تعلق گرفته است. پیش از حضرت محمد (ص) غنایم جنگی برای هیچ پیامبری حلال نشده بود.

ابن کثیر به نقل از بیهقی از قول ابن عمر چنین می‌گوید: «حضرت رسول (ص) با اهل خیبر جنگیدند، تا این که اهل خیبر شکست خورده و به درون قلعه‌شان پناه بردند و پیامبر بر زمین‌ها و نخلستان‌ها و مزارعشان مسلط شدند، بعد از شکست اهل خیبر، با پیامبر مصالحه کردند بر این که یهودیان منطقه را ترک کنند و از دارایی‌ها هر چه می‌توانند بار اسبان‌شان کنند مال آن‌ها باشد و سایر دارایی‌ها (غیرمنقول‌ها) مال پیامبر (ص) باشد و آن‌ها نیز زنده مانده قلعه‌ها را ترک کنند و به سرزمین دیگری بروند. بعد آن‌ها پیشنهاد دادند که یا محمد ما در زمین‌های مان ابقا کن تا این زمین‌ها را برای شما آباد نگه داشته و در آن‌ها کشاورزی و فعالیت و زندگی کنیم. از آن جا که رسول الله (ص) و اصحاب ایشان غلامانی نداشتند تا روی آن زمین‌ها کار کنند و خودشان نیز فراغت لازم برای انجام این کارها را نداشتند پیامبر تصمیم گرفت زمین را در اختیار صاحبان قبلی‌اش قرار دهد به شرط این که نیمی از هر آن چه از میوه‌ها و خرماها و محصولات کشاورزی و هر آنچه از این سرزمین عاید می‌شود را به رسول الله (ص) بدهند.»<sup>۸</sup>

پس روشن است که آن زمین‌ها به ملکیت مسلمانان در آمدند، و حضرت رسول (ص) نیز به عنوان رئیس دولت، تصمیم گرفتند مالکیت نیمی از آن‌ها مربوط به دولت باشد و مالکیت نیم دیگر را به مجاهدان شرکت کننده در جنگ دادند.

سپس اهل خیبر توافق کردند زمین‌ها را برای مالکان آن‌ها زیر کشت برده، نیمی از عواید را برای خود بردارند و نیم دیگر را به مالکان بپردازند. در

قرار داد ذکر شد که مالکان هر زمان خواستند می‌توانند این عقد مزارعه را فسخ کنند. و زمین‌های شان را به دیگری بپردازند.

۴. آن چه در این دوران اتفاق افتاد از دید و تکاثر مستمر درآمدهای عمومی دولت بود. علاوه بر زکات و عواید زمین‌های با مالکیت عمومی (انفال)، خمس غنایم جنگی که از جنگ بدر شروع شده بود، به صورتی درآمد که یکی از مهمترین بندهای درآمدهای عمومی را تشکیل داد. آثار توسعه فوق‌العاده درآمدهای عمومی در عطایای حضرت رسول محسوس و مشهود بود. ایشان عطایای بسیار گران قیمتی نسبت به آن دوران انجام دادند به طور مثال به هر یک از ۱۴ نفر از مجاهدان جنگ حنین، یک صدنفر شتر فقط از غنایم قبیله هوازن عطا فرمودند. به جابر بن عبدالله نیز وعده فرمودند که (این چنین و این چنین) به تو پرداخت خواهیم کرد، (و با دو دست سه بار اشاره کردند) وقتی که مالی از بحرین برسد؛ ولی حضرت رسول (ص) قبل از وصول مال‌های مورد نظر رحلت فرمودند و ابوبکر آن وعده پیامبر را عملی ساخت و ۱۵۰۰ درهم به ایشان پرداخت.<sup>۹</sup>

۵. همچنین در این دوران پرداخت جزیه نیز واجب شد، که این نیز یکی از درآمدهای عمومی دولت اسلامی است.

و اولین موردی که پیامبر جزیه وضع فرمودند، مسیحیان نجران بودند که در سال نهم هجری پیامبر دو هزار حله بر آنان جزیه قرار دادند؛ هزار حله‌اش در ماه رجب و هزار حله دیگر در ماه صفر همه ساله باید بپردازند، سپس بر مجوسیان هجر و بعد از آن نیز بر مجوسیان بحرین جزیه وضع فرمودند.<sup>۱۰</sup> ۶. در همین دوران بود که وقف نیز به صورت یک نهاد اقتصادی ظهور و بروز یافت. حضرت رسول (ص) عمرین خطاب را راهنمایی کرد تا زمینی را که در خیبر داشت وقف کرده و غله‌اش را برای مصرف در سبیل‌الله اختصاص دهد. همان‌طور عثمان رادعوت کرد تا طویله‌ای را که در مجاورت مسجدالنبی بود بخرد و در راه خدا وقف و ضمیمه مسجد کند، و همچنین چاه رومه را خریداری کند و برای شرب مسلمین وقف کند.

به این ترتیب وقف که تا آن زمان منحصر به موارد خاصی چون محل عبادات بود (توسعه مفهومی و موردی و مصرفی پیدا کرد) و به شکل تأمین اعمال خیریه اقتصادی در خدمت مسلمین قرار گرفت.

۷. همچنین در این دوران استقراض نیز به عنوان یکی از بندهای درآمد عمومی دولت مشاهده شد. چنان‌چه سیره نبوی حکایت می‌کند، حوادث متعددی روی دادند که حضرت رسول (ص) برای تأمین مصالح عامه، دست به استقراض زدند؛ این استقراض خاص برای بیت‌المال یا برای خزانه عمومی دولت بوده و غیر از مواردی است که پیامبر استقراض شخصی کردند که شواهد کثیری بر آن‌ها موجود است. به طور مثال، وقتی عازم جنگ حنین بودند زره‌هایی از صفوان بن امیه قرض کردند. صفوان که مشرک بود از پیامبر پرسید: یا محمد آیا این زره‌ها را غصب می‌کنی؟ پیامبر (ص) فرمودند: «خیر عاریه مضمونه می‌گیرم.»<sup>۱۱</sup>

هم چنین از ابی ربیع ۴۰ هزار درهم قرض کردند، و هنگام پرداخت، از بیت‌المال آن را پرداخت فرمودند که دلالت دارد بر این که، قرض برای دولت و خزانه عمومی بوده نه برای شخص خودشان.<sup>۱۲</sup>

علاوه بر این، زکات دو سال عباس را از ایشان قرض کردند. ابو عبید روایت کرده است که: «پیامبر عمر را برای جمع‌آوری زکات فرستاد، وقتی عمر به عباس مراجعه کرد برای گرفتن زکات، عباس گفتند: صدقه دو سال را پیشاپیش به پیامبر داده‌ام. عمر خدمت پیامبر آمد و حضرت رسول (ص) فرمودند:

عمویم راست گفته است من پیشتر زکات دو سال را از ایشان

گرفته‌ام.»<sup>۱۳</sup>

چند مسأله مهم را می‌توان از داستان صفوان استنباط کرد:

الف) صفوان گمان کرد پیامبر زره‌ها را غصب کردند چون مشرک بودن نمی‌دانست که هرگز پیامبر خدا (ص) چیزی را غصب نمی‌کند و غصب را جایز نمی‌داند. غصب عبارت از مصادره کردن اموال است. ممکن است دلیل این توهم صفوان، این باشد که این قرض گرفتن اجباری بوده است. (و صفوان چون مجبور بود قرض بدهد گمان کرد غصب در کار است). بنابراین قرض گرفتن از اغتیا به صورت اجباری جایز است.

ب) قرض گرفتن برای هزینه‌های عمومی، از شهروندی جایز است اعم از این که مسلمان باشد یا غیرمسلمان؛ چرا که صفوان حتی پس از این حادثه مدتی در حال شرک باقی بود، و آن چنان که در تاریخ نقل شده پیامبر از صفوان چهار ماه برای پرداخت قرض فرصت گرفته بودند.

ج) وقتی پیامبر از صفوان ۳۰ یا ۴۰ زره را قرض کردن

سپاه اسلام در فقر به سر نمی‌برد، لشکریان حضرت رسول (ص) در فتح مکه دوازده هزار نفر بودند، و آزادشدگان مکه که به اسلام گرویدند، مگر تعداد انگشت شماری از آن‌ها، بسیار زیاد و ثروتمند بودند و توان اقتصادی آن را داشتند که پیامبر با وضع مالیات اندکی بر هر یک از آن‌ها پول این ۳۰ یا ۴۰ زره را تأمین کنند، ولی پیامبر چنین نکردند و قرض عمومی را بر وضع مالیات ترجیح دادند.

۸. در تمام این دوران، پیامبر به وضع مالیات در هیچ یک از اشکال آن اقدام نکردند، و به‌رغم وجود نمونه‌ای کاملاً مشابه به نام زکات که از طرف خداوند واجب شده بود، پیامبر با توجه به آن اقدام به وضع مالیاتی شبیه آن نکردند. همچنین برخلاف اطلاح‌شان از آن چه ملت‌ها و حاکمان دیگر در حول و حوش مکه و مدینه انجام می‌دادند.

هر زمان دولت برای هزینه‌های عمومی نیازمند مالی می‌شد، مردم را دعوت به کمک‌های اختیاری و بلاعوض می‌کردند و یا با قرض گرفتن آن نیازها را تأمین مالی کردند. این کار استمرار داشت تا این که ایشان رحلت فرمودند در حالی که زره جنگی‌شان در گرو قرضی بود که گرفته بودند. گرچه آن قرض یک قرض شخصی بود، ولی بر موضوع مورد بحث ما کاملاً دلالت دارد. چرا که حتی قرض‌های شخصی پیامبر (ص) برای مصرف رئیس دولتی بود که هیچ‌گونه حقوق و دریافتی منظم و مشخصی از بیت‌المال ندارد. بلکه مخالفت‌ها و تعبیرات شدیدی از ایشان صادر شده در مورد انواع و اشکال مالیاتی (مکس) که در آن زمان مرسوم بوده است. برخی از این احادیث را ابو عبید متذکر شده‌اند مثل: «هرگز دریافت کننده مکس به بهشت داخل نمی‌شود. یا «حتماً دریافت کننده مکس در آتش است.» یا «اگر دریافت کننده ۱۰ درصد (نوعی مالیات) را دیدید او را به قتل رسانید.»<sup>۱۴</sup>

مکس ریشه در فرهنگ جاهلی داشت و حاکمان عرب و عجم آن را اعمال می‌کردند؛ رسمشان بر این بود که از هر تاجری که از قلمرو حکومتی آنان عبور می‌کرد ۱۰ درصد مال التجاره‌اش را می‌گرفتند.

این سخنان مخالفت‌آمیز رسول خدا (ص) علاوه بر تأکید عامی که در اسلام شده نسبت به لزوم حفظ و احترام اموال خصوصی (حرمت مالکیت خصوصی) و حق هر انسانی در دفاع از اموالش در مقابل هرگونه تعدی و دست‌درازی از هر جنبه‌ای، و این که انسانی که در این دفاع جانفش را از دست دهد شهید دانسته شده است. (همه این‌ها راجع به مبحث و موضوع مورد بررسی دلالت واضحی دارند.)

۹. همچنین در این دوره بود که پیامبر (ص) کار گزارانی برای جمع‌آوری،



نگهداری و توزیع اموال تعیین فرمودند؛ در همین مورد ابن رواحه و چند تن دیگر را برای تخمین محصولات خبیر، عمر بن خطاب و چندین شخص دیگر از جمله ابا رافع، بلال و... را برای جمع‌آوری زکات و چند تن دیگر برای نگهداری اموال و پرداخت نفقات به مستحقان، و یکی از مردان بنی غفار را برای چرانیدن شترهای صدقه موظف کردند.<sup>۱۵</sup>

۱۰. در این دوران بود که توجه و مراقبت کافی از سوی دولت متوجه زمین‌ها و املاکی شد که تحت مالکیت عمومی مسلمین قرار داشتند (انفال) تا از عواید آن‌ها بعضی از هزینه‌ها و نیازهای عمومی جامعه مسلمانان پوشش داده شود. به عنوان نمونه، حضرت رسول (ص) زمینی را برای استفاده اسبان جنگی حفاظت شده اعلام کردند، (یعنی قسمتی از زمین‌های صحرائی را که مالکی نداشت برای این کار، قرق کردند)؛ ابوعبیده در این مورد نوشته است که این قرق برای اسبان جنگی بود که در راه خدا در نبرد به کار گرفته می‌شدند. قرق زمین (حمی) به این معنی بود که آن زمین خاص دیگر قابلیت انتقال به ملکیت خصوصی از طریق حیات یا اقطاع (تملیک زمین از طرف دولت) را نداشت.

### پی‌نوشت‌ها:

۱. این نوشتار ترجمه کتاب دکتر منذر قحف از اساتید برجسته و کارشناسان تراز اول اقتصاد اسلامی است. نامبرده در سال ۱۹۴۰م. در دمشق متولد شده و تحصیلات خود را تا دوره کارشناسی ارشد در رشته برنامه‌ریزی در همان جا ادامه داده و سپس در دانشگاه یوتای ایالات متحده آمریکا ادامه تحصیل داده و در ۱۹۷۵ در رشته پول و توسعه به درجه دکتری نائل شده است. تاکنون بیش از ۱۵ کتاب و افزون بر ۶۰ مقاله به زبان‌های عربی و انگلیسی تألیف کرده است. هم‌اکنون از محققان برجسته مرکز مطالعات و تحقیقات بانک توسعه اسلامی در جده هستند.

۲. اساساً در نظام اقتصادی اسلام، سه نوع مالکیت به رسمیت شناخته شده که عبارت‌اند از: مالکیت بخش خصوصی - مالکیت عموم مسلمین - مالکیت حکومت اسلامی - که هر کدام شامل موارد خاص خود است.

۳. یعنی اینگونه نیست که اگر آن اصناف هشتگانه موجود باشند، زکات هم واجب باشد. بلکه چه آنها باشند یا نه زکات واجب است.

۴. سیره ابن کثیر، ج ۳ ص ۳۸۲: «و عزل النصف الثانی لمن تزل به من الوفور و الامور و نوائب الناس.»

۵. «فَاعطاهم خبیر علی ان لهم الشطر من کل زرع و نخیل و شیء.»

۶. همان، ص ۱۴۸.

۷. سیره ابن کثیر ج ۳ ص ۱۴۰: قال: «انا اعول من کان یعول رسول الله ص.»

۸. همان ص ۱۵۳.

۹. همان ص ۱۳۶-۱۳۵.

۱۰. همان ص ۱۰۴ و ج ۳ ص ۴۱۶ و الاموال - نوشته ابوعبید احادیث ۸۵-۷۶.

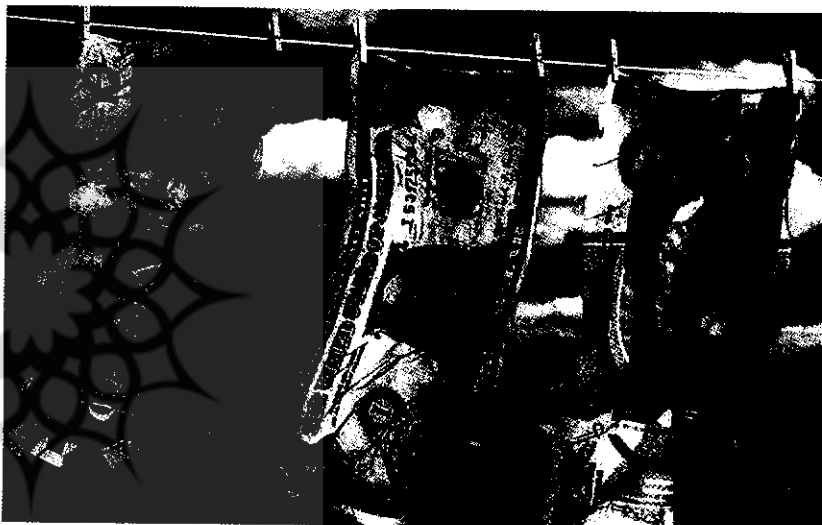
۱۱. جامع الاصول نوشته ابن اثیر ج ۸ ص ۱۶۳.

۱۲. النسائی با شرح سیوطی ج ۷ ص ۳۱۴ حدیث شماره ۷۰۶۱.

۱۳. الاموال نوشته ابوعبید ص ۵۸۹.

۱۴. همان ص ۵۲۸-۵۲۶.

۱۵. احکام السلطانیة نوشته امام ابی الحسن الماوردی ص ۱۸۵.



۱۱. آخرین نکته این که ملاحظه می‌شود سیاست حضرت رسول (ص) در این دوران بر اساس برنامه‌ریزی بلندمدت (و حتی کوتاه مدت) برای درآمدهای عمومی شکل نگرفت، بلکه هر چه از درآمدهای عمومی به دست می‌آمد، توزیع می‌کردند، و اگر نیازی پیدا می‌شد و نزد پیامبر از اموال عمومی چیزی نبود یا به قدر کافی نبود، مردم را دعوت به خودیاری می‌فرمودند، و یا این که بر مبنای درآمدهای آینده اقدام به قرض گرفتن می‌فرمودند، و یا این که تأمین مالی آن نیاز عمومی را به رسیدن مالی که در راه بود یا حصول درآمدهای که انتظارش می‌رفت، موکول می‌کردند. این سخن پیامبر (ص) را بخاری، مسلم و دیگران نقل کرده‌اند که می‌فرمودند: «اگر به اندازه کوه اُحُد طلا در اختیار داشتیم، مایل نبودیم بیش از سه شب به خواب روم و چیزی از طلاها نزد من باقی مانده باشد.»

البته قصد این نیست که برنامه‌ریزی و ایجاد موازنه برای درآمدها و هزینه‌ها را ممنوع بدانیم، بلکه می‌خواهیم طبیعت نظام سیاسی اسلام و نوع رابطه‌ای که حکومت دینی با مردم ایجاد می‌کند را نشان دهیم که خزانه دولت جیب شهروندان است.

مقتضای این سیاست اجتماعی مشارکت افراد است؛ اهمیت این مشارکت که خودخواسته و اختیاری محض است، در تأمین درآمدهای